

## آموزش کودکان و نوجوانان در آغاز تاریخ ایران

ناصر تکمیل همایون



### مدخل

آموزش به معنای فراگرفتن آگاهی‌ها و دانش‌ها و شناخت حیات و ابزار و آلات زندگی و شیوه بکاربردن آنها و تکامل بخشیدن (یا تصرف در طبیعت) و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر، نهاد جامعه ساخته‌ای است که در فرهنگ همه قوم‌ها و ملت‌های جهان وجود دارد.

این امر حیاتی و اجتماعی (آموزش) با پرورش (ایجاد دگرگونی‌های لازم در افراد برپایه ارزش‌های مطلوب جامعه) در پیوند بوده، و بی تردید خانه و خاندان (طایفه و عشیره) به گونه مشاهده‌ای و تقلیدی و تلقینی، پیشتر از پرورشگاه‌ها یا آموزشگاه‌های منظم و رسمی (عمدی) عهده‌دار وظایفی (عمدی و غیر عمدی) در این نهاد سازنده و ناقل بوده‌اند. به عبارتی دیگر در این نهاد، میراث‌های فرهنگی و اجتماعی نگاهداری می‌شود و در مسیر تحول و تکامل قرار می‌گیرد و با ایجاد زمینه و شرایط مناسب، انتقال فرهنگی تحقق می‌یابد. برخوردار از نهاد آموزشی در

وهله اول با سن و طبیعت نیروهای انسانی جامعه و توان فراگیری افراد در سطوح چندگانه ارتباط دارد و نیز به علت‌های سیاسی و اقتصادی گهگاه به گروه‌های ویژه‌ای از افراد انسانی يك جامعه تعلق پیدا می‌کند. جامعه‌های گوناگون که دارای نهاد‌های آموزشی خاص خود هستند در کلیت جغرافیایی (مکانی) نیز شکل خاص و وظیفه‌های درخوری را برای نهاد آموزشی فراهم می‌آورند که در مسیر تاریخی متحول و دگرگون شونده است.

آموزش بر پایهٔ خصایص فردی انسان با آزادی و اختیار پیوند دارد و از آنجا که امری اجتماعی است و در چارچوب فرهنگی خاصی قرار دارد با نوعی اجبار و سندیت ارزشی روبرو می‌باشد و به قول امیل دورکیم جامعه‌شناس مشهور فرانسوی کرداری است که توسط نسل‌های کهن و استقرار یافته، بر نسلی که هنوز شکل نگرفته، اعمال می‌شود و هدف آن است که نسل جدید (آموزش‌گیرندگان) از لحاظ جسمی و فکری و اجتماعی و معنوی به گونه‌ای درآیند که گروه کهن (آموزشگران) خواهان آن هستند.

آموزشگران به گونه نیروهای انسانی و دینامیسم آموزشی به گونه امری اجتماعی بر مبنای اصول و هدف‌هایی، رفتارهای نهاد مزبور را نظم می‌دهند که البته این «اصول و هدف» بیش از آنچه وضع کردنی باشند، کشف کردنی هستند و از بطن جامعه و خاستگاه فرهنگی آن نشأت می‌گیرند.

شکوه‌مندی فرهنگ و مدنیت برخی از جامعه‌ها، نشان‌دهنده‌الایی و کارایی نهاد آموزشی آن جامعه نیز می‌تواند باشد چه انتقال و تحویل موارث يك جامعه از نسلی به نسل دیگر، خود موجب تراکم و ترقی تمدن و باروری فرهنگ آن جامعه می‌شود. این مسأله از دوره‌های نخستین زندگی انسان، یعنی آموزش‌های غیررسمی و عملی تا دوره‌های جدید توسعهٔ زبان و پیدایش خط و ایجاد مدرسه و آموزشگاه مشهود است که البته در بخش آموزش‌های عالی، جلوهٔ فرهنگی جامعه چشمگیری بیشتری دارد و نمی‌توان تمدن عظیمی را در تاریخ مشاهده کرد، بی‌آنکه پیدایش آن در رابطه با آموزش، خاصه آموزش عالی تبیین گردد.

\*

در تحلیل نظام آموزشی در هر جامعه‌ای و در هر دوره‌ای باید به سه مسألهٔ اساسی توجه کرد:

هدف، اصول، برنامه، به زبان دیگر، نخست باید دانست هدف آموزش در چه بوده و این هدف بر مبنای چه اصولی تحقق یافته است، یعنی جامعه چه اصولی را پذیرفته است تا متناسب با هدف باشد و در رابطه با آن چه برنامه‌ای را به کار گرفته تا به هدف آسان‌تر رسیده است. بدین اعتبار برنامه یا روش فاصله میان اصل و هدف است و کردارهای آموزشی افراد جامعه را برای رسیدن به غایت بنیادی نظم می‌دهد.

پژوهش درباره نظام آموزشی هر جامعه‌ای به تاریخ و فرهنگ و تحولات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آن جامعه ارتباط دارد. یعنی محقق باید مقاطع ویژه تاریخی را در گذشته جامعه بازیابی کند، آنگاه با دقت در هر مقطعی هدف و اصل و روش آموزش را مورد مطالعه قرار دهد تا در مجموعه مستمر نهادی، هم حرکت‌های تاریخی، هم مشترکات سه‌گانه (هدف - اصل - برنامه) بر دوام شناخته شود.



هر نظامی در جامعه دارای نهادهای آموزشی مختص است که تکالیف درون نهادی آن می‌تواند مورد پژوهش قرار گیرد، از آن میان سوادآموزی، در منزلتی چشمگیر است که بیشترین نظرهارا به خود جلب کرده و در این نوشتار نیز بر آن توجه به اندازه خواهد شد.

این امر اجتماعی - تاریخی، به گونه پدیداری از تمدن و فرهنگ اقوام و ملل باستان، نخستین بار در سرزمین‌های شرقی جهان، از جمله آسیای غربی، مشهود گردید. سومریان به عنوان پدیدآورندگان خط و نوشتارهای کهن، خط میخی، نام آور شده‌اند اختراع این خط به دنبال پایان پذیری دوره خط‌های تصویری است. در کشور سومر، در اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، آموزشگاه‌هایی برپا شده بود که در آنها خط و نگارش تعلیم داده می‌شد. نمونه‌هایی از آن بناهای فرهنگی در سالهای ۳-۱۹۰۲ میلادی در شهر باستانی شروپاک (Shuruppak) به روایت‌هایی زادگاه حضرت نوح (ع)، به دست آمده است.<sup>۲</sup>

پیدا شدن بیش از ده هزار لوحه گلی و احتمال دستیابی به صدها هزار لوحه دیگر نشان دهنده شکوفایی این هنر انسانی و برپایی آموزشگاه‌های فراوان در آن سرزمین است که باستان‌شناسان نمونه‌های پرشماری از آنها را در شهرهای بلند آوازه‌ای چون نیپور (Nippur) و سی‌پار (Sippar) و اور (UR) یافته‌اند.

آگاهی های فراهم آمده از صدها لوحه نوشته شده توسط نوآموزان سومری که در هزارهٔ بعد پیدا شد، علاوه بر شناخت اساطیر کهن و باورهای قومی، بیش از گذشته چگونگی هنر کتابت و سازمان های آموزشی جامعه مزبور را روشن ساخت و چگونگی فرا گرفتن این خط را وسیله نوآموزان (= پسران مدرسه) با کمک معلمان (= پدران مدرسه) معلوم کرد و نحوه استنساخ و دستیابی به میراث های فرهنگی گذشته را یادآور شد.

پژوهش های بسیاری از باستان شناسان از جمله نیکلاس اشنايدر (Nikolaus Schneider) یکی از متخصصان آلمانی در سال ۱۹۴۶ م، معلوم کرد که آموزش مزبور به مرفهان و حاکمان و برگزیدگان شهری تعلق داشت و معابد و کاخ های شاهی مدرس آنان بود و روستائیان و تهی دستان از این نعمت مقدس بی بهره بوده اند.<sup>۳</sup> منضریان نیز از اقوام کهن تاریخی هستند که فرزندان حاکمان و کاهنانشان در مسیر سوادآموزی قرار گرفته اند پایپروس های باقی مانده از آن روزگار، یعنی پنج هزار سال پیش، ارجمندی این هنر شریف را آشکار می سازد، از آن میان نوشتارهای حکمت آمیز زیر است:

«به درس و علم دل بده و آن را همچون مادرت دوست مدار.»

«هیچ چیز گرانبهاتر از علم نیست.»

«هیچ حرفه ای نیست که آدمی در آن تحت امر دیگری نباشد و تنها عالم است که در تحت حکومت خویشتن است»<sup>۴</sup>.

در سرزمین فراغنه دانش و سوادآموزی در آموزشگاه هایی تعلیم می شد که نشانه هایی از آنها در استاد کهن باقی مانده است. در نامه ای، پتاح حوتپ خطاب به فرزند خود می نویسد:

«هرگز مادرت را فراموش مکن . . . چه وی مدت درازی ترا چون بارسنگین در شکم نگاه داشته و پس از آنکه ماه های حمل تمام شد ترا زائیده، سه سال تمام ترا به دوش کشیده و پستان به دهانت گذاشته، به تو غذا داده و از پلیدی و ناپاکی توری ترش نکرده است و در آن هنگام که به مکتب می رفتی و نوشتن را می آموختی، هر روز از خانه نان و آب جو با خود به نزد آموزگار تو می آورد»<sup>۵</sup>.

در این منطقه که در زمان حاضر به «خاورمیانه» شهرت یافته، آموزش و پرورش نزد همه اقوام و جماعتها (آکادی، آشوری و . . .) با مذهب و باورهای برین

جامعه پیوند استوار داشته است، به قول ویل دورانت:

«در کنار بیشتر معابد، مدرسه‌هایی بود که کاهنان در آنجا به پسران و دختران خط نوشتن و حساب را می‌آموختند و اصول وطن پرستی و نیکوکاری را در روح آنان تقویت می‌کردند و بعضی از ایشان را برای کار بزرگ نویسندگی آماده می‌ساختند. لوحه‌هایی از آن زمان به دست آمده که بر آنها جدولهای ضرب و تقسیم و جذر و کعب و مسائلی از هندسه عملی دیده می‌شود، آنچه در آن زمان به اطفال تعلیم می‌شد پست‌تر از چیزی نیست که ما امروز به فرزندان خود می‌آموزیم»<sup>۶</sup>.



در بخش شرقی منطقه، یعنی چین و هندوستان نیز وضع به همین منوال بود، چه نزد آنان که نگارش را ممنوع کرده بودند و چه آنان که در اشاعه نوشتارهای مذهبی می‌کوشیدند. لائوتسه که «با طرد عقل و تفکر، و اختیار حیاتی محقر و مقرون به گوشه‌گیری و سادگی و تأمل» به درون طبیعت راه یافته بود<sup>۷</sup> و «کتابت را اهریمنی و وسیله گیجی و آشفتنگی» می‌شمرد<sup>۸</sup> با این همه خود «استاد کهن» نامیده می‌شد. دیگر اندیشمند چین، کنفوسیوس «در سال بیست و دوم عمر، کار خود، آموزگاری را آغاز کرد و خانه خود را آموزشگاه ساخت و از شاگردان جز درس مزد قلیلی که در استطاعت آنان بود نخواست و برنامه او مرکب از تاریخ و شعر و آیین مردم‌داری بود»<sup>۹</sup>، وی «آموزش بزرگ» خود را چنین دانسته است:

«از پژوهش در احوال اشیاء دانش کامل می‌شد و از کمال یافتن دانش، افکار آنان خلاص می‌یافت، از خلوص افکار آنان قلوبشان پاک می‌گشت. از پاک‌ی قلوبشان، نفوسشان پرورش می‌یافت. از پرورش نفوسشان، خانواده‌هایشان نظام می‌گرفت. از نظام گرفتن خانواده‌هایشان، امور امارت قوام می‌پذیرفت. از گردش درست امور امارت، سراسر شاهنشاهی به آرامش و سعادت می‌رسید»<sup>۱۰</sup>.

در سرزمین افسانه‌ای هند، از قدیم‌ترین روزگار تمدن موهنجودارو (Mohengo Daro) تادوران ودا (Veda) و ریگ ودا (Rig Veda) و زمان انشای اوپانیشادها (Upanishads) همه‌گانه نشانه‌هایی از مجالس تدریس و آموزش به چشم می‌خورد و در جمع همه آنها در پیوند با مذهب و مجموعه فرهنگی برخاسته از باورهای مذهبی، شکل گرفته است، و با پایان یافتن این دوره از آموزش، تعلیمات عالیه دینی و تخصصی (غیردینی) آغاز شده است<sup>۱۱</sup>.

\*

ایران، به گونه سرزمینی در قلب تمدنهای کهن، معیر همه فرهنگها و ادیان بزرگ جهانی، خود دارای ویژگی آموزشی است که بیان و تحلیل آن، از آغاز تا عصر ساسانی که مبداء تاریخ جدید بوده و چگونگی آن در شکل گیری نظام آموزش ایران اسلامی، تأثیر فراوان داشته است، موضوع این نوشتار است.

## باب یکم نخستین خاستگاه اجتماعی - فرهنگی

شرایط برشمرده حاکم بر جوامع مشرق زمین، از لحاظ اجتماعی و فرهنگی در تاریخ ایران باستان نیز قابل بررسی و پژوهش است یعنی شیوه زندگی جامعه ایرانی در ارتباط با طبیعت ایران و موقعیت سیاسی جهانی آن (نیروهای حکومتی برون جامعه‌ای) باید مورد بازشناسی قرار گیرد. نهادهای اجتماعی پیش از مهاجرت ایرانیان به «ایران زمین» و شکل گیری جامعه پس از آن و پیدایش نظام سیاسی و حکومتی «ایرانی» و «نیمه جهانی» از یکسو و رواج اندیشه‌های مذهبی و فلسفی و بنیادهای تعیین کننده آن از سوی دیگر می‌توانند پژوهندگان آموزش و پرورش را در زمینه یافتن اصول نظام آموزشی ایران باستان در جهت شناخت هدفهای منفی و مثبت مدد رسانند. این اصول نیز صرف نظر از محتوای خاص و چگونگی آن در خط کلی مسیر درست فرهنگی، نه تنها طی گذشت قرن‌ها قوام تاریخی خود را از دست نداد، پس از گذشت از عصر ساسانی که خود دارای ویژگی‌هایی است پاره‌ای از جلوه‌های آن، در دوره اسلامی نیز کارایی یافت.

در برنامه آموزش و تحلیل آن نیز داده‌های علمی مبتنی بر اصول دانسته می‌شوند، و به روشهای تدریس و سازمانهای آموزشی و نیروهای انسانی تعلیم و تعلم هم شناسایی حاصل می‌شود و تحولات آنها به لحاظ شرایط اجتماعی و اقتصادی و شکل یابی وظیفه‌های آموزشی آشکار می‌گردند.

کوتاه سخن، ایرانیان که به تحقیق یکی از نیروهای سازنده نظام آموزشی اسلامی به شمار می‌روند و خود در دوره‌های پیش از اسلام دارای تمدن و فرهنگ پربراری بوده‌اند و در امر حکومت یکی از دو قدرت بزرگ جهانی (در برابر روم) به

حساب آمده‌اند، بدیهی است که دارای نظام آموزشی مبتنی بر هدف و اصول و برنامه بوده‌اند و پاره‌ای از پژوهش‌های خاص چگونگی آنرا معلوم کرده‌اند<sup>۱۲</sup>. نکته‌ای که در این نوع بررسی‌ها باید ملاحظه نظر قرار گیرد، این است که همه گاه آموزش با پرورش ارتباط تنگاتنگ داشته است و در برخورداری از ارزشهای جامعه، هم در کلیت جغرافیائی، شکل و تکالیف مناسب را انتخاب می‌نماید و هم در يك مجموعه پویای فرهنگی ریشه می‌یابد و رشد و تحول پیدا می‌کند. بدین اعتبار نهاد آموزش (و پرورش) فزون بر جای یابی در مجموعه برشمرده، در پیوند با نهاد خانواده، مذهب و اقتصاد هم باید تبیین گردد و همه‌گاه در نظر گرفته شود که نهادی پیوسته با آنها بوده است.

این پیشینه از کهنترین روزگار در ایران می‌تواند مشهود باشد و ریشه‌های باستان‌شناختی آن در دوران پیش از ورود آریائی‌ان و پس از آن، دوره ادغام جدید فرهنگی - اجتماعی ساکنان نجد ایران، اعصار زن‌سالاری و مردسالاری، در پیوند با خانواده و نقش پرتوان زن دیده شده است. این امر به طور طبیعی و غیرعمدی به صورتهای گوناگون تحقق عمومی و خصوصی یافته و کودک برای زندگی در جماعت حد و رسم یافته، آماده شده است.

ناگفته نماند که نزد ایرانیان خاصه در دوره‌های متأخر با گسترش دینت زرتشتی ارزش کودک از زمانی شروع می‌شد که در بطن مادر قرار داشت. کوشش افراد خانواده در این بود تا مادر در آسایش و آرامش به سر برد و خانه همه‌گاه روشن باشد.

مادر نیز دارای وظایفی بود، از آن جمله نیایش به درگاه اهورا مزدا، تا وضع حملی آسان داشته باشد، و خداوند شیر خوب و فراوان به او دهد تا کودک در دامانش به آسانی و نیکی پرورش یابد. در نه ماهگی کسان زن حامله و موبدان دعای ویژه حمل (= آبان یشت) می‌خواندند و در عین حال در رعایت نظافت و بهداشت می‌کوشیدند و کودک را با تشریفات ویژه و فرخندگی و شغف و شادی تمام پذیرا می‌شدند و بر او دعاهای لازم می‌خواندند هر سال، زادروزش را جشن می‌گرفتند و یاد آن روز خجسته خانوادگی را پایدار می‌داشتند و هر زادروزی درختی می‌کاشتند. کودکان را به طور معمول تا سن پنجسالگی پیش پدر نمی‌بردند تا سن هفت سالگی از هر نوع مجازات او را معاف می‌داشتند، از هفت سالگی که اندک اندک سن «تمیز

عقلی» فرا می‌رسید، در تعلیم او می‌کوشیدند و به فراگرفتن درسهای مختلف وادارش می‌کردند<sup>۱۳</sup>.

با اینکه شناخت هدفها و اصول آموزشی آن روزگار، که جامعه ایرانی در حال دگرگونی و شکل‌گیری بود، آسان نیست، اما کوشش در پایداری ماندن فرهنگ خودی و تقابل در برابر رویدادهای جدید تاریخی، از هدفهای آشکار نظام آموزشی بود، و از سوی دیگر در ایجاد سازش میان منافع و مصالح فردی و خواستههای جمعی، یعنی انتخاب برآیند فطری-اجتماعی، بی‌تردید، تلاش به عمل می‌آمد و در جمع فرد و جامعه را در فراگرد بودن و شدن و باروری قرار می‌داد<sup>۱۴</sup>.

ساکتاکان «ایران زمین» که با گذر از دوره‌های دورودراز، در هزاره یکم پیش از میلاد دارای نوعی فضای انسجام یافته سیاسی-فرهنگی بودند، در سال ۷۰۸ ق. م با اتحاد قبایلی چند توسط دیاکونخستین حکومتی شاهی مادها را به وجود آوردند که تا سال ۵۵۰ ق. م (آغاز فرمانروایی کوروش) تداوم یافت. در این مدت بر پایه پژوهشهای باستان‌شناسان خواندن و نوشتن و آموزش نوباوگان آغاز شده بود<sup>۱۵</sup>. چنانکه دیاکونو می‌نویسد:

«مسلماً در هزاره اول قبل از میلاد خط و کتابت در سرزمین ماد وجود داشته» و اضافه می‌کند: «ایشان [ایرانیان] در قرن هفتم ق. م دارای خط و کتابت بودند و این خط همانست که امروز خط باستانی پارسی (خط هخامنشی ردیف اول) می‌خوانیم، ولی در واقع از لحاظ اصل و منشا مادی می‌باشد»<sup>۱۶</sup>.

بدین ترتیب مسلم است که خطوط تصویری پیشین اندک اندک جای خود را به الفبای مادی که از قرار دارای سی و شش حرف بود، می‌دهند این خط به علت سهولت آموزش در جامعه گسترش پیدا می‌کرد و علاوه بر مغان و روحانیان، مردم عادی کشور نیز کمابیش از هنر کتابت برخوردار می‌یافتند به اندازه‌ای که در دوره دیوکس (۷۰۸-۶۵۵ ق. م) قادر بودند شکایتهای خود را کتباً به شاه عرضه دارند. وضع آموزشگاهها و آموزگاران و برنامه و روش آموزش و موقعیت آموزندگان به طور دقیق روشن نیست، لکن به نظر می‌رسد که صورت تکامل یافته آن همان باشد که در دوره هخامنشیان مشهود گردیده است.



## باب دوم گسترش فرهنگی و پایگیری نهادهای آموزشی

از آغاز هزاره اول پیش از میلاد بدین سو، دورویداد بزرگ در تاریخ اجتماعی ایران به وجود آمد که هر دو در شکل یابی و نظام یافتگی آموزش و پرورش اثرات فراوان و تعیین کننده‌ای باقی نهادند.

نخست اصل یگانه‌گرایی در ایمان و باورهای مردمی که با ظهور دیانت زرتشت و رشد و گسترش آن توانست ادغام‌های عقیدتی جامعه را تبلور بخشد و دیگر ترکیب‌های جدید منطقه‌ای و سیاسی در کل جامعه است که حکومت واحد و سراسری هخامنشیان را موجب گردید به گونه‌ای که به علت توانمندی ذاتی یا ناتوانی جوامع همجوار نهاد سیاسی ایران را در مرز سازماندهی نیمه‌جهانی قرار دهد.

سلسله هخامنشی که از سال ۵۵۰ پیش از میلاد (با تسلط کامل بر مادها) آغاز شد و تا سال ۳۳۰ پیش از میلاد (کشته‌شدن داریوش سوم و ایجاد سلطه مقدونین) ادامه یافت. یکی از جلوه‌های جهانگستر سیاست ایرانیان به شمار می‌رود. در این دوره ۲۲۰ ساله، جامعه کمابیش دارای وحدتی فرهنگی - حکومتی بود، و بر بنیاد نیازها و خواسته‌های اجتماعی از لحاظ آموزشی، نظامی را به وجود آورد که به نسبت زمان در تحول و شکوفایی کم نظیری قرار داشت و توانست در همه جهات برای جامعه‌های گوناگون و سازمانهای مدیریت آنها، در ابعاد مختلف نیروهای انسانی کارآمد و لازم را پرورش دهد.

پایگیری نهادهای آموزشی در این روزگار بدان معنا نیست که پیش از هخامنشیان نشانه‌ای از این امر دیده نشده باشد، به طوری که آمد از قرن‌ها پیش، جنبه «عمدی» آموزش و پرورش، در پاره‌ای از تکلیف‌های اجتماعی تجلی کرده بود، و نهادهای وابسته به خود را بنیان نهاده بود، اما هنوز هم شیوه‌های سنتی پایدار بودند. ناگفته نماند که داده‌های تاریخی، آنهم درباره آموزش و پرورش، در آن دوره آن قدر فراوان نیست که به توان به طور دقیق، تحلیل به عمل آورد. اگر دست آوردهای باستان شناسی که دارای تبیین‌های گوناگون هستند و پاره‌ای نوشتارهای مذهبی که احتمال تحریف در آنها زیاد است، بخشی از منابع به شمار آیند، برداشتها و سخنان سه تن از مورخان کهن یونانی، هرودت (۴۸۴-۴۲۰ ق. م.)

گزنفون (۴۳۰-۳۵۵ ق. م) استرابون (۵۸ ق م - ۲۵ م) با اینکه گهگاه از هماهنگی لازم برخوردار نیستند اما، بخش دیگری از منابع موجود در شناخت امر پژوهش مورد نظر، به شمار می‌روند<sup>۱۷</sup>.

بر پایه سه اصل پیش گفته، آنچه به عنوان هدف در این دوره شناخته شده، و منظور اساسی در نظام آموزش ایرانیان بوده (در جامعه‌های همسان نیز دیده می‌شود) از این قرار است:

- آماده کردن کودک و نوجوان برای زندگی فردی و اجتماعی بر پایه فرهنگ قومی و ارزشهای برین جامعه (= مذهب)
- پرورش شخصیت کودک و نوجوان و استعداد و قابلیت ذاتی او برای برخوردارگی جامعه
- کشف تواناییهای کودک و نوجوان و آموختن پیشه حرفه برای داشتن شغل و زیست اقتصادی در جامعه.

بدیهی است اگر جامعه تام (globale) دارای هدف باشد، نظام آموزش هدفدار به وجود می‌آید و این نظام پاسخ دهنده نیازهای گوناگون آن جامعه است. اما اگر نوعی آموزشهای بی ارتباط با هم، یعنی نظام نایافته، در جامعه وجود داشته باشد و هدفی معین و متعالی را تعقیب نکند، هیچگاه شکوفایی فرهنگی (و اجتماعی) حاصل نمی‌شود سیمای تاریخی ایران در آن دوره می‌تواند بیانگر هدف در چارچوب نظام آموزشی باشد.

اصول قابل قبول در این نظام بی تردید مبانی و باورهای مذهبی بود که اوستا دربرگیرنده آن به شمار می‌رفت و موبدان با ترجمه و تفسیر آن کوشش می‌کردند تا متن واقعی آن را در اختیار جوانان قرار دهند و بر بنیاد تعلیمات آن، سیمای فرهنگی جامعه و نسل جوان را برای زیست در این جامعه، ترسیم نمایند. راستگویی و درست کرداری ارج نهاده می‌شد و دوری از دزدی و راهزنی و تجاوز به حقوق مردم و هر نوع عمل زشتی که انسان را به تباهی می‌کشاند، در این آیین مورد سفارش قرار می‌گرفت و به شدت آموزش را با پرورش پیوند می‌داد.

فزون بر راستی و درستی و دادگری و خویش داشتن داری تحمل سختیها، اعتدال و قناعت و پرهیزگاری و پارسایی و سادگی، به طور خاص نقش عمده‌ای برای دلیری و

مردانگی قائل بودند. فرمانبردای از والدین، سپاسگزاری از خوبان و نیکروشان، محبت و مهمان نوازی، داد و دهش از روی دانش و بخردی، امانت داری و کوشش در کارها و وظایف محوله، و رعایت انتظام و قانون، از یکسو و نوازش جانوران مفید و عنایت ویژه نسبت به طبیعت و چگونگی آن (گیاهان، درختان، رودخانه‌ها و ...). از سوی دیگر اهمیت می یافتند و دفاع و پاسداری از آنها (= میهن) محور اصول قرار می گرفت. گزنفون در اهمیت اصل پرورش می نویسد:

«کودکان به مدرسه می روند تا راه عدالت و پرهیزگاری بیاموزند و به شما خواهند گفت که هدف آنها غیر از این نیست و این معنی در نزد ایشان همان اندازه طبیعی است که ما درباره الفبا آموختن خویش حرف می زنیم»<sup>۱۸</sup>.

کاربرد اصول برای رسیدن به هدف، روشهایی داشت که از آغاز زندگی کودک مورد توجه بود بدین سان:

خانواده:

خانواده به گونه نهادی بنیادمند، پرورش و به مرور آموزش زادگان خود را برعهده داشت و مادران در انتقال فرهنگ گذشته و بارور ساختن فرزندان برای آینده، دارای مسؤلیت زیادی بودند. نونهالان خود را در دوری از معاشران ناباب، آموختن راه و روش پسندیده زندگی فردی و اجتماعی، نظافت و نزاکت، فراگیری آداب مذهبی و ملی شناخت تبار و خاندان، احترام به بزرگان و اطاعت از قانون، تشویق و ترغیب می کردند در صورت غیبت مادر، دیگر زنان خانه (= عمه، خاله و جز اینها) وظیفه‌دار پرورش کودک بودند و همه گاه تلاش داشتند تا فرزندان سالم، نیرومند و پای بند به فرهنگ و ارزشهای جامعه به بار آیند، این امر در دعاهای آنان نیز انعکاس یافته، چنانکه آمده است: «ای اهورا مزدا فرزندی به من ارزانی فرما که با تربیت و دانا باشد و در هیئت اجتماع داخل شده و به وظیفه خود رفتار نماید. فرزند دلیری که نیاز دیگران را برآورد، فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده، شهر و کشور خود بکوشد»<sup>۱۹</sup>.

هرودت در مورد دورداشتن فرزند از پدر در سنین کودکی آورده است:

«تا سن پنج سالگی طفل در اندرون نزد زنان پرورش می یابد و هیچ گاه در حضور پدر دیده نمی شود تا اگر در اوایل رشد تلف شود، کمتر باعث تأثر خاطر پدر گردد، به نظر من این روش ستوده‌ای است که ایشان دارند»<sup>۲۰</sup>.

## آغاز و پایان آموزش

از لحاظ آموزش بی تردید مادها هموارکننده راهی بودند که هخامنشیان در آن گام نهادند مورخان کهن آغاز آموزش کودکان ایرانی را میان پنج تا هفت سال نوشته اند<sup>۲۱</sup>. آنچه از يك سالگی تا پنج سالگی یا هفت سالگی تحقق می یابد، همان است که کودک در خانواده می آموزد و می توان آن را دوره تلقینات مذهبی نامید از پنج یا هفت سالگی تا پانزده یا شانزده سالگی زمان کوشش برای پرورش بدن و شخصیت و عقل نوآموز است که آن را دوره تربیت و آمادگی می توان نام داد، از پانزده یا شانزده سالگی تا بیست و بیست و چهار سالگی، وقتی است که جوان برای کار و شغل در مرتبه های بالا (نظامی، قضایی و...) ساخته می شود که به اصطلاح امروزی دوره آموزش عالی است.

کودکان تا رسیدن به سن هفت سالگی، قطعاتی از اوستا را به حافظه خود سپرده بودند (به ویژه گاتها یا گاهان که سرودهایی است ترانه گونه و حفظ آنها زحمت زیادی ندارد) و به اصطلاح در پایه ای از آموزش پیش دبستانی قرار داشتند، و از عهده نظافت خود برمی آمدند و راه آمد و شد به آموزشگاه را درمی یافتند، در این زمان خانواده هایی که از رفاه برخوردار بودند فرزندان خود را برای خواندن و نوشتن و اخذ دانشهای زمان اعم از سیاسی و نظامی و تخصص های دیگر به آموزشگاه می فرستادند.

## آموزشگاه

آموزشگاهها هرچند به بزرگزادگان و وابستگان به مقامات شاهی تعلق داشت، اما به گونه ای نبود که هیچگاه فرزندان گروه های میانه نتوانند در آن درس آموزی کنند. در دوره هخامنشیان آموزشگاهها بسط و رونق یافتند و چنان جنبه عمومی به دست آوردند که فزون بر مغان که از دیرگاه در مقام تعلیم قرار داشتند، گروه جدیدی در رده آموزگاری در جامعه پدید آمدند.

مدرسه ها دور از اماکن عمومی و پرسروصدا و کسب و تجارت بنیان یافت و با اینکه آگاهیهای زیادی در این باره وجود ندارد، اما به نظر می رسد آموزشگاههای جدید، چون گذشته فقط در درون نهاد دینی، یعنی آتشکده ها واقع نبود، اندک اندک در قرب معابد این نهاد فرهنگی به طور مستقل و رسمی تأسیس گردیده است و پاره ای از آموزشگاههایی که به گروههای ویژه و برجسته تعلق داشت در درون دربار

یا کنار قصر سلطنتی بنا شد. گزنفون در این باره آورده است:

«در شهرهای خود میدانهایی دارند که آن را به عنوان آزادی اختصاص داده‌اند (میدان آزاد می‌نامند)<sup>۲۲</sup>. کاخ پادشاه و عمارات دولتی در آنجاست. در این محل عرضه کردن کالا و یارفت و آمد خرده فروشان و داد و فریادایشان و یا هرگونه کار سبک و ناهنجار سخت ممنوع است. این دسته‌ها محلات دیگر دارند تا جیغ و داد آنها نظم و برآزندگی محیط طبقات تربیت شده را مختل نسازد. این ارگ که مرکز بناهای دولتی است به چهار حوزه تقسیم می‌شود، يك قسمت آن برای کودکان است دیگری نوجوانان سومی برای ارشدها و آخری خاص افرادی است که زمان خدمت نظامی آنها گذشته است، مطابق قانون، همه دسته‌ها باید در مواقع معین و در جاهای مخصوص حضور یابند، کودکان و نونهالان سرطلوع آفتاب در محل مقرر حاضر می‌شوند، ارشدان بنا بر قاعده می‌توانند هر وقت که دلخواه آنهاست به آجا بروند، مگر در روزهای خاص که باید مانند دیگران حتماً حاضر شوند. به علاوه برعهدهٔ جوانان است که شبانگاه در اطراف بناهای دولتی در حالی که اسلحه خویش را آماده دارند، بخوابند. فقط افراد متأهل از این قاعده مستثنی به شمار می‌روند و مجبور نیستند خدمت شبانه انجام دهند. مگر آنکه از پیش به آنها خبر داده باشند، ولی حتی در مورد آنها نیز غیبت متمادی پسندیده نیست، در رأس هر يك از این چهار دسته دوازده رئیس گذاشته‌اند که بدان جهت است که سرزمین پارس دوازده طایفه دارد. سرپرستان کودکان از بین افراد ارشد و صالح انتخاب می‌شوند تا تربیت و تهذیب اخلاق فرزندان به وجه نیکو تأمین شود. رئیس دستهٔ جوانان را از میان سالمندان به همین منظور بر می‌گزینند و دربارهٔ خود سالمندان و سران ایشان نیز افرادی به این امید و انتظار منتخب می‌شوند که آنها را در اجرای تکالیف مقرر خویش و اجرای اوامر پادشاه نیک آماده سازند. به علاوه ارشدها هم رئیس خاصی دارند که کارش اینست که در اجرا شدن تام و تمام تکالیف ایشان نظارت نماید»<sup>۲۳</sup>.

گزنفون در صفحات بعد رسوم آموزش و شکار و ورزش در این آموزشگاه را که بیشتر گروههای بالای جامعه از آن برخوردار بودند، و نوعی مدرسهٔ نخبگان و حکومت کنندگان به شمار می‌رفت به رشتهٔ تحریر درآورده و از سحرخیزی نوجوانان و نظم و اعتدال و قانونگرایی آنان و نحوهٔ آموزش توأم با موسیقی و جز اینها یاد کرده است.

## آموزگاران

مدرسان و آموزگاران، که در گذشته معغان بودند، پس از گسترش امر آموزش و ظهور گروه جدید فرهنگی آموزگاران، تحول جدیدی در جامعه پیدا شد، معلمان از منزلت والایی برخوردار بودند به طوری که با داشتن منصب پرورشگری روان، احترام آنان بر پدر و مادر (پرورش دهندگان تن) نیز فزونی می یافت، زردشت خود به گونه آموزگار اندیشه راستی شناخته شد<sup>۲۴</sup>.

آموزگار یا ایشراپائی تی Aethrapaiti (= آذرید) که معنای دانشمند (= دانشبد) را همراه داشت، نامیده شد. آنان در ارتباط با درسی که تعلیم می دادند نام دیگری داشتند، آموزگاران دینی همان معغان بودند که گاه به نام های پوریوتکیشان و هیربدان یا آتروان (Athravan) شهرت داشتند و به احتمال اندرزپتان (Andarzpatan) دارای جنبه عمومی تری بودند.

معلمان از میان مردانی سالمند و خوش کردار، به دور از هواهای مادی، قانع و صبور و پاکیزه و دارای قدرت پرورشگری انتخاب می شدند. آنان غالباً با فهم و فراست بودند، با شاگردان خود رابطه صمیم و مهربانی داشتند. شاگردان نیز در محیط آزاد، با حفظ مقام ارجمند آموزگار، در سلامت کامل از حضور و راهنماییهای او برخوردار بودند<sup>۲۵</sup>.

آموزگاران، پیش از تدریس، موظف به مطالعه بودند، تا بتوانند به آرامی و تبحر تدریس کنند و اگر در این کار کوتاهی می کردند، البته گنهکار به می شمار می آمدند چنانکه آمده است:

«ای زردتشت مقدس، کسی را معلم روحانی بخوان که تمام شب مطالعه کند و از خردمندان درس بیاموزد تا از تشویش خاطر فارغ گردد»<sup>۲۶</sup>.

این گروه فرهنگی در حقیقت راهنمایان شاگردان خود در همه جهات زندگی بودند احترام به خانواده و کشور، همراهی و هم آهنگی با یکدیگر را به متعلمان خود می آموختند و ضمن بیان داستانهای ملی و روایتهای اخلاقی و شرح احوال بزرگان گذشته، کودکان را با ارزشهای برین جامعه آشنا می کردند.

برنامه

بخشی از برنامه های آموزشی جنبه های ورزشی و نظامی داشت و بخش دیگر مربوط به امور مذهبی و اجتماعی و اخلاقی بود که چگونگی آن در کتابهای مورخان

یونانی آمده است. اما کودکان در آموزشگاه برنامه سوادآموزی هم داشتند که این بخش مورد توجه می‌تواند باشد و به نظر می‌رسد برخلاف تصور پاره‌ای از شرق شناسان و به تبع آنان گروهی که دارای عقاید خاص اجتماعی هستند، داشتن سواد، مختص به مغان و هیربدان و اصحاب و الامقام آتشکده‌ها نبوده است، بی‌تردید گروه گسترده‌تری از این هنر، برخوردار بوده‌اند و به همین دلیل توانسته بودند، تمدن عظیم هخامنشی را بنیان نهاده و اداره نمایند و از لحاظ تاریخی نیز داده‌هایی موجود است چون دادن شکایت نامه به پادشاه و جز اینها که معلوم می‌دارد مردم به کلی از نعمت خواندن و نوشتن بیگانه نبوده‌اند.

برنامه تحصیلی البته در آموزشگاههای گوناگون یکسان نبوده است، اما علاوه بر سدره بستن و حفظ قطعاتی از اوستا (= تعلیمات دینی) خواندن و نوشتن و حساب قرار داشته است و با در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (حفظ روزها و ماهها و اعیاد ملی و مذهبی) اهمیت درس سوم (= ریاضیات) آشکار و مشخص است.

بر مواد سه‌گانه مذکور در فوق، می‌توان درسهای علم الاشياء (شناخت طبیعت) و کشاورزی و درختکاری (تصرف در طبیعت و پرورش آثار آن) و جز اینها را افزود که به طور نظری و عملی تعلیم داده می‌شد و پس از پایان این درسها در صورت داشتن استعداد و علاقه‌مندی شاگرد می‌توانست به ادامه تحصیلات در سطوح بالاتر مبادرت کند و سرانجام در بخش خاصی از دانش بشری دارای تخصص گردد.

ناگفته نماند که دختران در دوره اول دانش آموزی، همسان پسران آموزش می‌گرفتند اما پس از پایان آن غالباً ازدواج می‌کردند و به ندرت به درجات علمی بالاتر می‌رسیدند.

زمان تعلیم پس از طلوع خورشید، یعنی نیمه اول روز بود، و در فصلهایی از سال پس از فرو خوابیدن خورشید، مرحله دیگری نیز از آموزش انجام می‌شد. بنیاد آموزش بر حافظه بود و به همین دلیل ضرب المثلها، گفته‌های بزرگان، اشعار و کلمات آهنگین که بیشتر در ذهن باقی می‌ماند، اهمیت بیشتری داشتند. با این همه نگارش و نوشتار، نقش عمده‌ای داشت و در درس از لوحه‌های چوبی و احتمالاً زغال استفاده شده است.

ناگفته نماند که در روزگار هخامنشیان کتاب مقدس اوستا را روی پوست گاو می نوشتند و این امر به دوازده هزار پوست گاو نیاز داشت، يك جلد اوستا در خزانه دربار به امانت نهاده می شد و موبدان آنرا حفظ می کردند و از طریق حافظه فرا می دادند، در درسهای آموزشگاه پس از آموختن مرحله اول، از شاگردان می خواستند که آن را تکرار کنند و گاه دستور می دادند که روی لوحه های یاد شده، بنویسند تا املاي دقیق کلمات را نیز یاد گیرند<sup>۲۷</sup>.

در آموزشگاه، خاصه در سالهای پایانی، عده ای از بزرگزدگانی که در آینده از حکومتگران جامعه می شدند و احتمالاً در مسیر روابط بین الملل قرار می گرفتند با زبانهای خارجی نیز اندك آشنایی حاصل می کردند.

اگر شاگردان از دستورهای معلمان و نظام آموزشگاه سرپیچی می کردند، مورد مواخذه قرار می گرفتند. عیب و نقص کار آنان را، معلمان با بی غرضی تمام می نمایاندند گزنفون در این باره می نویسد:

«در عالم کودکانه آنها نیز مانند جهان سالمندان موارد شکایت و تهمت همواره دیده می شود و چنانکه می دانیم اتهام راجع به دزدی و زورگویی و فریب و بهتان و از این قبیل فراوان است. هر موردی رسیدگی می شود و هرگاه متهم خطاکار باشد مجازات می شود و هم چنین هر کس که همقطار خود را ناروا متهم سازد مجازات خواهد شد»<sup>۲۸</sup>.

تا آنجا که نشانه های موجود است تنبیه ها حتی المقدور بدنی نبود، به طوری که: «در تنبیه بعضی منافع اجتماعی را ملحوظ میداشتند، مثلاً کسی که بر حیوانات تعدی می نمود تنبیهش این بود که ده هزار حشره مودی در کشتراز بکشد و گاه مجرمین را وادار می نمودند که نسبت به خانواده ای که مرتکب جرم شده اند، اگر بی سوادانی در میان آنها هست ایشان را سواد بیاموزند»<sup>۲۹</sup>.

با شناخت این نظام فرهنگی در ایران باستان، می توان به گفته دکتر ادلف راپ A. Rapp اعتقاد ورزید: «چیزی که در تاریخ ایران پیش از هر چیز جالب توجه است و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم می سازد، طرز تعلیم و تربیت آنها بوده است. این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشأ احساسات نیکی گردیده، ایشان را در هر کار به شاهراه راستی و ترقی راهنمایی می نموده است و از ابتدا به طوری قوای روحانی و جسمانی ایشان را مهیای کار



ساخته و جامعه صحیح و سالمی تربیت می کرده که افراد آن در آتیه به آسانی می توانستند خدمات شایان و وظایف خود را به وطن و ملت انجام دهند»<sup>۳۰</sup>.  
بدین سان معلوم می شود که به قول هرودت، ایرانیان چگونه به فرزندان خود می آموختند که راست بنشینند و راست سخن بگویند و راست تیر اندازند<sup>۳۱</sup>.

## باب سوم دوران فترت و تداوم

پیشرفت و جهانگیری و به دنبال آن رفاه و خوشگذرانی و تن پروری و بی خیالی از عاملهای ضعف مسئولیت نزد حکومتگران جامعه است که اندک اندک این گروه را از پویایی فرهنگ و نقش خلاقه ارزشهای اجتماعی دور می سازد و میان آنان و حکومت شوندگان فاصله عمیق به وجود می آورد. به گونه ای که در زمانهای حساس که مقدمات فروریختگی آماده شد، هیچ نیرو و نهاد توانمندی به مدد برنخیزد و قدرتی از کانونهای برون مرزی هرچند نه چشمگیر بتواند به سهولت، جامعه از انسجام تهی مانده را به زیر سلطه خود درآورد.

دوره پایانی سلطنت هخامنشیان، خاصه عصر پادشاهی داریوش سوم از سال ۳۳۶ ق م نمونه ای از انحطاط سلسله هایی از این دست به شمار رفته است. اسکندر مقدونی و لشکریانش در سال ۳۲۱ ق م ایران را تسخیر کردند و پس از مرگ وی به سال ۳۲۳ ق م در بابل سلوکوس (Seleucos) فرمانروای ایران شد و تقریباً هشتاد سال وی و جانشینانش به نام سلسله سلوکیه بر تمامی این سرزمین و دو بیست سال بر بخشهایی از آن حکومت راندند.

با اینکه شهرنشینان جامعه، خاصه ساکنان شهرهای بزرگ و در میان آنان بیشتر مرفهان شهری، در این مدت نوعی تمدن و فرهنگ به سبک یونانی (Helenisme) را پذیرفته بودند اما در برابر آن یونان گرایی، در میان تهی دستان و خاندانهای بنیادمند جامعه و دهقانان و روستائیان، نوع جدیدی از تمایل به فرهنگ خودی و پاسداری از ارزشهای ملی و مذهبی رشد و توسعه پیدا کرد.

جلوه سیاسی این نهضت در قیامهای پارتیان علیه حکومت بیگانه سلوکی ظاهر شد و در سال ۲۵۰ ق م ارشک (= اشک) با سرپیچیهای مکرر و بیان استقلال،

نخستین پایگاه حکومت ایرانی را بنیان نهاد و تا سال ۱۲۹ ق م (عهد فرهاد، هفتمین فرمانروای اشکانی) نبردهای موضعی ادامه یافت تا با چیره شدن ایرانیان بر آنتیوکوس Antiochos بساط سلطه یونانیان به کلی از ایرانزمین برچیده شد.

پیروزی بر یونانیان، علاوه بر احیای حس سلحشوری ایرانیان که از زمان شکست هخامنشیان، از میان رفته بود، موجب نوعی بیداری فرهنگی و ملی در جامعه گردید و در زمانی که تجارت آسیا و اروپا به گونه رگ حیاتی اقتصاد جهان باستان رومیان را بر آن داشته بود تا در استیلا بر جاده‌های تجارتهای شرق و غرب از هیچ کوششی فروگذار نکنند، اشکانیان توانستند در یک جنگ دراز مدت با رومیان، پاسدار هستی اقتصادی و معنوی ایران و دیگر اقوام آسیایی به شمار آیند.

نبردهای تاریخی ایران و روم که بیش از هفتصد سال در سرنوشت اجتماعی و فرهنگی ایران، تأثیر فراوان داشت از سال ۵۳ ق م (مقابله کراسوس Crausus سردار رومی با سورن فرمانده ایران) آغاز شد و تا پیروزی اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی بر ماکرینوس (Macrinus) که به دست سربازان خود به سال ۲۱۸ م کشته شد، ادامه یافت. بدین سان دو بیست و هفتاد سال اشکانیان سرگرم جنگ و ستیز با رومیان بودند و در این مدت گهگاه در دیگر مرزهای کشور نیز با آشفتگیهایی روبرو می شدند.

تولد حضرت عیسی (ع) در زمان فرهاد پنجم، بیان رسالت و ایجاد تحول مذهبی در فلسطین در چارچوب مسیحیت و به تبع آن موضع گیریهای گوناگون در جهان رومی، در ایران نیز تغییراتی در سطوح سیاسی و نظامی را به بار آورد و در دوره پس از اشکانیان دامنه اش تا فرهنگ و التقاط‌های مذهبی کشیده شد، اما به دلیل پیوند دیانت مسیح بدان گونه که ابلاغ می گردید با نظام امپراتوری رومی که تسلط بر ایران را هدف داشت، شرایط بسط و توسعه آن فراهم نشد.

موقعیت نظام آموزش

چگونگی امر آموزش و شکل بندی نهادی آن را در این دوره طولانی در ارتباط با این وقایع سیاسی و نظامی حاکم بر جامعه ایران، باید مورد بررسی قرار داد. بدیهی است که با برقراری سلطه مقدونیان، در مقایسه با گذشته، شکوفایی فرهنگی از میان رفت. آموزش و پرورش به شیوه سنتی دچار رکود گردید. بسیاری از آتشکده‌ها و آموزشگاهها ویران شدند و از تعلیم موبدان و هیربدان جلوگیری شد و

در یونانی کردن آداب و رسوم اجتماعی و تربیتی تلاش گردید. اما اشکانیان که از لحاظ سیاسی بر ضد سلوکیان برخاستند، به علت داشتن باورهای مذهبی و گرایش به سنتهای کهن، کوشش کردند تا نهادهای آموزش و پرورش را به سبک پیشین رنده نمایند و با احترام به موبدان و معلمان و فراهم آوردن شرایط علمی و فرهنگ دوستی و دادن آزادی عمل برای تعلیم و تعلم، نه تنها ساخت معنوی و تربیتی جامعه را از یورشهای بیگانه به دور دارند و در برابر اندیشه‌های جدید نوعی پایداری به وجود آورند، بلکه تا آنجا که امکان دارد، پیشرفت و ترقی علمی را نیز موجب گردند که البته اثرات اجتماعی و تاریخی آن در دوره ساسانیان به منصفه ظهور رسیده.

در این دوره خانواده نقش بنیادی تری یافت و در پاسداری ارزشهای ملی و مذهبی بیش از نهادهای رسمی از خود توانایی نشان داد. در نیمه دوم فرمانروایی اشکانیان آتشکده‌ها رونق یافتند و آموزش توسط مغان استحکام نسبی یافت و برای گروههای اشراف و خاندانهای برگزیده نیز آموزشگاههایی برپا گردید.

#### برداشت‌های اصولی - مذهبی

با اینکه تلاشهای یونانیان در انقطاع فرهنگی جامعه ایرانی و به گونه یونانی درآوردن ایرانیان، در بخشهایی از جامعه اثرات زیادی باقی گذاشت، اما یادگارهایی از آموزش و آموزشگری و منزلت آموزگاران از آن روزگار باقی ماند و به نسلهای دوره اشکانیان و پس از آن انتقال یافت که به پاره‌ای از آنان که نمایانگر اصول و فلسفه آموزش در آن روزگار است اشاره می‌شود.

الف) دو گوهر، نیک و پلید: «کدام آنانی و طاعت فرستی»

- «ایدون سخن می‌دارم از آن دو گوهر، در آغاز زندگی، از آن دو، آن (گوهر) پاک چنین گفت به (گوهر) پلید، از مادو، نه منش، نه آموزش، نه خرد و نه کیش، نه گفتار و نه کردار، نه دین، نه روان با هم در سازش اند»<sup>۳۲</sup>.

#### ب) آموزش و هوش:

- «کدامند رادمردان تو ای مزدا، آنانی که شناخته شده به منش نیک از آموزش خویش با آزردهی و رنج از روی هوش بهره‌ها سازند، جز از شما دیگران را شناسیم، ای راستی (اشا)، پس این چنین ما را پناه دهید»<sup>۳۳</sup>.

- «از هر چیز بهتر آموزش مردپارسایی است که از روی هوش باشد تراست ای مزدا اهورا توانایی، به هر آن کسی که مرا به آزار بیم دهد، آنچنان که من پیرو دروغ

را در آوردن دوستانم باز توانم داشت»<sup>۳۲</sup>.

(ج) آموزش خداگرایانه:

- «ایدون از برای دانا بهتر آموزش این است که اهورای نیکخواه به میانجی دین راستین آموزاند. آن پاك، مانند توکسی، ای مزدا که نیز آیین نهانی داند به میانجی خردمنش نیک»<sup>۳۵</sup>  
(د) آموزش و انسان:

- «کسی که تمام شب دراز بکشد بدون پرستش و بدون سرودن (گاتها) و بدون یادگرفتن (اوستا) و بدون کار و بدون تعلم و بدون تعلیم در حالتی که امیدوار فیروزی پل صراط باشد با فریب خود را ملا می گوید، چنین گفت اهورا مزدا که ای مقدس زردتشت او را اتروان (یعنی ملا) مگوئید»<sup>۳۶</sup>.  
(ه) همگانی بودن آموزش:

- «اگر مرد هم دین یا برادر یا دوست (نزد کسی) برای خواهش مال یا زن یا خرد (یعنی تحصیل علم) بیاید، اگر خواهش مال کند به او باید داد و اگر خواهش زن کند به نکاح او باید داد و اگر خواهش خرد (یعنی علم) کند به او کلام مقدس (یعنی علم دین زردشتی) باید آموخت»<sup>۳۷</sup>.  
«از سه راه می توان به بهشت برین رسید:

۱. دستگیری نیازمندان و بینوایان
  ۲. یاری کردن در ازدواج بین دو نفر بینوا
  ۳. کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر که به نیروی دانش، شروستم، این دو آثار جهل از جهان رخت بریند»<sup>۳۸</sup>.
- (و) آموزگار:

- «ایدون سخن می دارم، اکنون گوش دهید، اکنون بشنوید، ای کسانی که از نزدیک و ای کسانی که از دور آمده (آموزش) خواستارید، اکنون آن را همه شما به یاد سپارید چه او هویداست، مبادا آموزگار بد دیگر باره زندگی تباہ کند، آن دروغ پرست که با زبان خویش به کیش بد گرداند»<sup>۳۹</sup>.

- «آموزگار بد، گفتار را تباہ کند و خرد زندگی را با آموزش خویش از پامیدارد از اینکه دارایی، منش نیک بلند داشته شود با این سخنان روانم، گله گزارم به شما ای مزدا و ای راستی»<sup>۴۰</sup>.

- «آموزگار بد، اوست کسی که گفتار را تباه سازد، کسی که از چارپا و خورشید به زشتی یاد کند. آن چنان که با دو دیده توان دیدن و کسی که بخرد را پیرو دروغ به شمار دهد و کسی که کشت زار را بیابان کند و کسی که تبرزین به روی پیرو راستی کشد»<sup>۴۱</sup>.

اما آموزگاران خوب چونان فرشتگان برتر دانسته شده‌اند:

- «ما می ستائیم اکنون همه نیاکان درگذشته این خاندان را (از آموزگار (و) آموزنده (خواه) مردان پاك (و خواه) زنان پاك»<sup>۴۲</sup>.

- «فروهرهای همه آموزگاران پاك را می ستائیم و فروهرهای همه آموزندگان پاك را می ستائیم و فروهرهای همه مردان پاك را می ستائیم و فروهرهای همه زنان پاك را می ستائیم»<sup>۴۳</sup>.

- «خواستار ستائیدیم فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان، فروهر نخستین آموزگاران کیش را»<sup>۴۴</sup>.

- «اینک آنها را چنین نذر می کنیم به فروهرهای چیر پیروزگر پاکدینان به فروهرهای نخستین آموزگاران کیش و به فروهرهای نیاکان و نیایش و خشنودی و آفرین»<sup>۴۵</sup>.

انباشته‌های فرهنگی و تربیتی دوره‌های پیشین اگر نه مکتوب، اما به گونه اندیشه‌ها و باورها و تکالیف مذهبی و اجتماعی، توسط اشکانیان پاسداری شد و به سلسله بعد انتقال یافت هرچند در «نامه‌های خسروان»، به گونه‌ای که حکیم طوس اشاره کرده، از این رسالت کمتر سخن به میان آمده باشد<sup>۴۶</sup>.

حاصل سخن

بی تردید هر نظامی چه آموزشی و چه غیر آموزشی، در فراگرد تاریخی نمی‌تواند، در سکون و تغییرناپذیری قرار گیرد و هر دگرگونی به نوعی حقانیت اجتماعی نیاز دارد و این امر در ارتباط با جامعه و علاقه‌مندی و تجانس روحی مردم، البته مشکلاتی ایجاد می‌کند و نهاد سیاسی در مسیر خواسته‌های خود در این رهگذر، نقش تعیین کننده‌ای را به دست می‌آورد.

در دوره‌های مورد بررسی در این نوشتار، نمونه‌هایی از این امر مشاهده شده است، که بهنجار یا نابهنجار بودن آن در زمانهای متأخر، موضوع «محاسن» و «معایب» را مطرح ساخته که البته از «مباحث اعتباری» به شمار می‌رود. بدیهی

است جامعه، شکل یافته در یگانگی، به ارزشهای فرهنگی و اخلاقی، چون مناعت و شرافت و جوانمردی و سلحشوری نیاز دارد و این امر در دوره گسترش مدنیت و فرهنگ اصل تمرکز و فرماندهی واحد را ایجاب می کند و با داشتن کارایی که در آن روزگار، بس مهم بوده، نوعی زبونی و تسلیم بی چون و چرا، در برابر قدرت های حاکمه را نیز به وجود آورده است.

این امر از آغاز کودکی با شیوه های گوناگون، همراه با القاء عقیده و باورهای مبتنی بر سندیت تعلیم می شد و اندک اندک به آزادگی و ابتکار انسانی، آسیب می زد و پس از دوران شکوفایی، بخش های از حقانیت ساقط شده جامعه یا نظام را در معرض نابودی قرار می داد یا ارزشهای جدیدی را طلب می کرد تا بر بنیاد آنها، انسجام اجتماعی فراهم آورد.

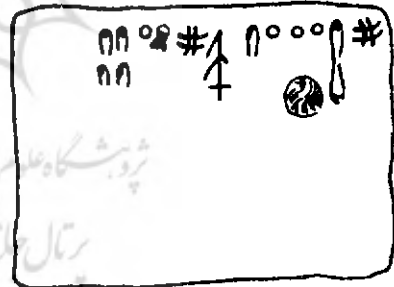
گسترش نظام ملوک الطوائفی اشکانیان و ناتوانی نظام متمرکز، در زمانی که رومیان بر یورشهای خود علیه ایران افزوده بودند و از ناحیه شرق نیز هیاطله (= هیتالیان Hephthlites)، هونها (Huns) و سکاها و دیگر اقوام بیابانگرد این سرزمین را محل دست اندازی های خود کرده و گاه بیگاه آسپهایی بر ساکنان آن وارد ساختند. وضعی را در جامعه به وجود آورد که اصل وحدت و یگانگی ایرانیان تجلی یابد و از لحاظ فرهنگی نیاز تقویت مذهب و رویارویی عقلانی و سازمانی آن در برابر دیانت مسیح که اندک اندک اندیشه قشرهایی از جامعه را به خود معطوف کرده بود، اصل مزبور را استحکام بیشتر دهد، این امر سیمای آموزشی عصر ساسانی است که به پژوهش دیگری نیاز دارد.

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### \* پی نوشتها و مآخذ:

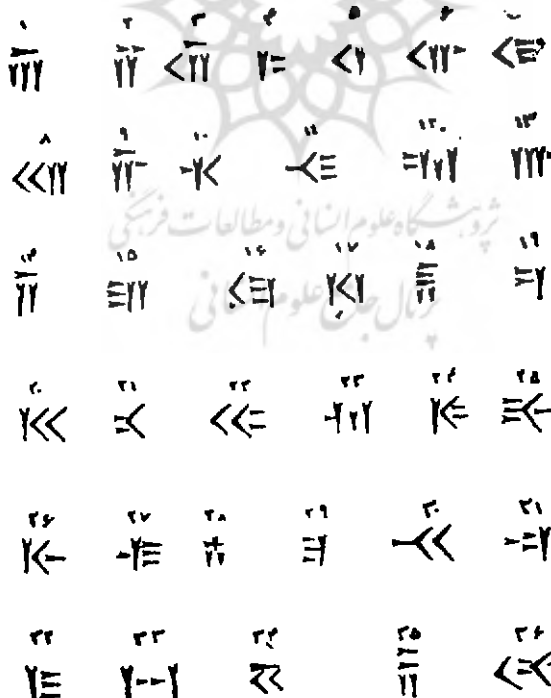
۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
۲. الواح سومری. تألیف ساموئل کریمر. ترجمه داود رسایی. تهران، فرانکلین ۱۳۴۰ ش. ص ۱۶.
۳. همان کتاب، ص ۱۸.
۴. تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۱ ش، ۱/۱۳۰.
۵. همان کتاب، ص ۱۲۵.
۶. تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن. تألیف ویل دورانت. ترجمه احمد آرام. تهران، اقبال، ۱۳۳۷ ش، ص ۱۹۳.
۷. تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن: چین و ژاپن. تألیف ویل دورانت. ترجمه ا.ح. آریانپور. تهران، اقبال، ۱۳۴۷ ش، ص ۹۰۵.

۸. همان کتاب، ص ۹۰۶.
۹. همان کتاب، ص ۹۱۲.
۱۰. همان کتاب، ص ۹۲۳.
۱۱. تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره تمدن: هند و همسایگانش. تألیف ویل دورانت ترجمه مهرداد مهرین. تهران، اقبال، ۱۳۴۳ ش، ص ۵۷۳-۶۱۶.
۱۲. به طور خاص فزون بر مقالات متعددی که در این نوشتار به آنها اشاره خواهد شد، از کتابهای زیر می توان نام برد:
  - آموزش و پرورش در ایران باستان. تألیف دکتر علیرضا حکمت. تهران مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۰ ش.
  - چشم انداز تربیت در ایران باستان یا سیر تمدن و تربیت در ایران باستان. تألیف دکتر اسدالله بیژن، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۰.
  - تاریخ فرهنگ ایران. تألیف دکتر عیسی صدیق. تهران دانشگاه تهران، چاپهای متعدد.
  - دانشگاه جندی شاپور. تألیف دکتر حسین علی ممتحن. اهواز، دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۴۸ ش. با اینکه در منابع بالا، آموزش در سطوح مختلف مورد بحث قرار گرفته و همه گاه ادوار تاریخی مشخص نشده و پاره ای برداشتها از سندهای معتبر برخوردار نیافته است، اما به گونه بهترین پژوهشهای تفصیلی موجود می تواند مورد استفاده قرار گیرد.
۱۳. آموزش و پرورش در ایران باستان، صص ۴۷-۴۹.
۱۴. مسیر تمدن و تربیت در ایران باستان، صص ۱۵۹-۱۶۰.
۱۵. گیرشمن در تپه سبک مدارک کتی پیش از این زمان را نیز یافته و در کتاب خود به شکل زیر نقل کرده است. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش، ص ۳۶.



۱۶. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۴۵۱.
۱۷. آثار مورخان مزبور به شرح زیر مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است:
  - تواریخ. تألیف هرودت ترجمه و حواشی از غ. وحید مازندرانی. تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۸ ش.
  - سیرت کوروش کبیر، تألیف گزنفن. ترجمه غ. وحید مازندرانی. تهران، بانک بازرگانی، ۱۳۵۰ ش.
  - کوروش نامه [همان کتاب] ترجمه رضا مشایخی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲ ش.
۱۸. سیرت کوروش کبیر، ص ۵.
۱۹. خرده اوستا، آتش نیایش ۵/۶۲، ترجمه پورداود. بمبئی، ۱۳۱۰ ش، ص ۱۳۴.

۲۰. تواریخ، صص ۷۵، ۷۶.
۲۱. در امر آغاز و پایان تحصیل ایرانیان میان سه مورخ زیرگ یونانی اختلاف نظر موجود است، هرودت می نویسد: «دوره تربیت کودکان بین پنج و بیست و پنجسالگی است» ← تواریخ، ص ۷۵. گزنفون بیان می دارد: «کودکان تا سن شانزده یا هفدهسالگی درس می خوانند، سپس داخل طبقه نوجوانان می شوند»، ← سیرت کوروش کبیر، ص ۶.
- استرابون تحصیل جوانان را تا بیست و چهارسالگی رسانده است ← کتاب ۱۵ فقره ۱۷ (Geographic).
۲۲. به زبان یونانی این آموزشگاه هارا Eluetra یا Eleuthere نامیده‌اند.
۲۳. سیرت کوروش کبیر، صص ۴، ۵.
۲۴. یسنا، فقره ۲۹، بند ۸.
۲۵. دینکرد، ج ۳۷، کتاب نهم، ص ۳۴۱؛ به نقل از سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۴۸.
۲۶. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۱۰۴، همچنین ← ونیدیا، فرگرد ۸، بند ۶.
۲۷. خط ایرانیان در آن روزگار دو نوع بود، نوعی به نام خط میخی در کتیبه‌های و ستونهای دخمه‌ها و کاخ‌ها بکار می رفت. این خط را ایرانیان از آشوریان و بابلیان گرفته بودند و پس از ساده کردن و به صورت الفبایی درآوردن، در نوشتارهای خود به کار می بردند. نوع دوم که جنبه عمومی تر داشت، شاید همان خطی باشد که در دوره‌های بعد، یعنی عصر اشکانیان و ساسانیان، دبیران را به فراگرفتن آن ترغیب می کردند.
- خطوط ایرانیان را تا زمان اسلام به نقل از کتاب آموزش و پرورش در ایران باستان (صص ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۴) بدین شرح می توان بیان داشت:
- الف. الفبای سی و شش حرفی پارسی باستان (قرن هفتم ق م)





تلفظ حروف فوق :

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
چا	خا	گو	گا	کو	کا	او	ای	آ
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
با	پا	دو	دی	دا	تو	تا	جی	جا
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
وی	وا	پا	مو	می	ما	نو	نا	فا
	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹
	ها :	درا	شا	زا	سا	لا	رو	را

ب. خط میخی پارسى هخامنشى

۱- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۴- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۵- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۶- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۷- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۸- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۹- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۰- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۱- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۲- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۳- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۴- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۵- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۶- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۷- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۸- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۱۹- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۰- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۱- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۲- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۳- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۴- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۵- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۶- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۷- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۸- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۲۹- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۰- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۱- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۲- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۳- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۴- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۵- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱  
 ۳۶- ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

ج. نمونه‌ای از خط اوستایا «دین دبیره» (برگی از یسنا)

یادین . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید .  
 زید . زید . زید . زید . زید . زید . زید . زید . زید . زید .  
 سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید .  
 سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید .  
 سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید . سزید .







پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی